

دعوت و مأموریت رؤیایی حزقیال ، حزقیال ۱:۱-۱۵:۳

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه دوم، دعوت و مأموریت رؤیایی حزقیال است. حزقیال ۱:۱-۱۵:۳.

در اولین سخنرانی مان، جایگاه حزقیال را در کنار سایر پیامبران کلاسیک بررسی کردیم.

حالا می‌توانیم به خود متن پردازیم و فصل‌های ۱ و ۲ و فصل ۳ را تا آیه ۱۵ مطالعه خواهیم کرد. و این نشان دهنده دعوت و مأموریت رؤیایی حزقیال است. این آغاز بخش اول کتاب است که تا پایان فصل ۷ ادامه خواهد داشت. متوجه می‌شویم که این روایت در اصل یک شرح حال است و به عنوان تضمینی برای حزقیال در نظر گرفته شده است که او واقعاً یک پیامبر است، همچنین به عنوان گواهی برای دیگران به عنوان مدرکی از مقام و منزلت نبوی او تلقی می‌شود.

و البته، در عهد جدید، رؤیایی را که پولس داشت و او را به عنوان رسول فراخواند، به یاد می‌آوریم، و او رؤیایی از مسیح داشت و سه بار در اعمال رسولان بر آن تأکید شده است، و بار دیگر، این نشانه‌ای از اقتدار اوست. و سپس، البته، در اشعیا فصل ۶، اشعیا در آن رؤیای قابل توجه به عنوان پیامبر فراخوانده می‌شود. حزقیال فصل ۱، آن رؤیا تأثیر بسیار زیادی بر خوانندگان آینده حزقیال گذاشت.

در کتب آپوکریفا، کتاب سیراخ یا اکلسیاستیکوس و مروری بر شخصیت‌های عهد عتیق وجود دارد و این همان چیزی است که در مورد حزقیال گفته می‌شود. حزقیال بود که رؤیای جلال را دید که خدا بر فراز ارابه کروبیان به او نشان داد. و این رؤیای اولیه برجسته بود.

و بنابراین بسیار مؤثر بود، و او یکی از خوانندگانی بود که بله، اذعان کرد که به دلیل این تجربه قابل توجه باید پیامبر باشد. در فصل ۱، ما روایی از حضور ویژه خدا داریم. در فصل ۲، تا آیه ۱۱:۳، ما فراخوان و مأموریت واقعی حزقیال را داریم.

و سپس، در آیات ۱۲ تا ۱۵ از باب ۳، ما عواقب آن را داریم که در آن خداوند به حزقیال در مورد واکنش تبعیدیان به کار آینده‌اش هشدار می‌دهد. و از واکنش خود حزقیال به رؤیا و مأموریتش برای ما گفته می‌شود. اما ما با مقدمه‌ای که در فصل ۱، آیات ۱ تا ۳ آمده است، شروع می‌کنیم. و با این ترتیب زمانی عجیب روبرو می‌شویم.

سی‌امین سال، چهارمین ماه، پنجمین روز. سی‌امین سال چه چیزی؟ هرگز به ما گفته نشده است. و بهترین پیشنهاد، اما فقط یک پیشنهاد است، این است که به سن حزقیال اشاره دارد.

مشکل اینجاست که از فرمول معمول برای نشان دادن سن فرد استفاده نمی‌کند. اما این تنها چیزی است که می‌تواند به آن اشاره کند. ما فرض می‌کنیم که او 30 ساله بوده است.

ما از متن چنین برداشتی داریم. وقتی به آیات ۲ و ۳ می‌رسیم، متوجه می‌شویم که تنها در این دو آیه، ویژگی شرح حال‌گونه را از دست می‌دهیم. و یک تفسیر ویرایشی داریم.

و این یک گاهشمار دیگر ارائه می‌دهد. این گاهشمار، که با بقیه کتاب مطابقت دارد. این در روز پنجم ماه پنجمین سال تبعید پادشاه یهوایقیم بود.

و آنجا بود. بقیه کتاب، تاریخ نگارش اثر حزقیال را مطابق با آن سال اوج داستان، یعنی سال ۵۹۷، قرار می‌دهد، سالی که یهوایقیم تبعید و به بابل برده شد. و این روش معمول است.

و بنابراین آن یادداشت سرمقاله، به ناخوشایندی آن سی‌امین سال اعتراف می‌کند و می‌گوید، خب، از نظر بقیه کتاب، منظور همین است. و این یک نظر جذاب است. در آیه ۱، حزقیال جزئیاتی در مورد او ارائه می‌دهد.

من در میان تبعیدیان در کنار رودخانه کیبار بودم و آسمان گشوده شد و رؤیاهایی از خدا دیدم. آسمان گشوده شد، که در رؤیایی که در آیات بعدی روایت خواهد شد، مقدمات نزول خدا به زمین را فراهم می‌کند. او در کنار نهر کیبار ایستاده بود که کانال بسیار مهمی بود.

این شهر نزدیک شهری به نام نیپور بود که در شرق پایتخت، بابل، قرار داشت. و ما باید در مورد کانال کیبار وقتی به فصل ۳ می‌رسیم، جایی که دوباره به آن اشاره شده است، بیشتر صحبت کنیم. اما از آن ترتیب زمانی در آیه ۲ می‌دانیم که حزقیال چهار سال در تبعید بوده است، به همراه آن افراد مهم که اول از همه، به همراه پادشاه در سال ۵۹۷ تبعید شدند.

و بنابراین، این سال ۵۹۳ است، و محققان دریافته‌اند که در ژوئیه ۵۹۳ بود که این رؤیا رخ داد. جالب اینجاست که حزقیال یک کاهن نامیده می‌شود. او قبلاً دارای رتبه کاهنی و آموزش کاهنی بود.

او هنوز نمی‌تواند پیامبر نامیده شود زیرا به پیامبری فراخوانده نشده است. همانطور که دفعه قبل گفتم، اهمیت نقش کاهنی او این است که یکی از وظایف یک کاهن، آموزش مردم، آموزش سنت‌های تورات، سنت‌های اخلاقی و مذهبی به مردم بود. و حزقیال بسیار آزادانه آموزش کاهنی خود را در کار نبوت خود می‌گنجاند.

بنابراین، اینجا کلمه‌ی مهمی است، کاهن. نه تنها به گذشته‌ی حزقیال اشاره می‌کند، بلکه چیزی را که نشانگر خدمت آینده‌ی او خواهد بود، نیز بیان می‌کند. در پایان آیه‌ی ۳، به ما گفته شده است که دست خداوند در آنجا بر او بود.

ویراستار این را جا انداخته و این با بقیه‌ی کتاب همسو است. وقتی حزقیال رؤیای مهمی دریافت می‌کند، این دست سنگین را به عنوان یک علامت احساس می‌کند. حزقیال، بیدار شو، الان پیام ویژه‌ای از خدا دریافت خواهی کرد.

و بنابراین، او این کار را می‌کند. او این سیگنال، این نشانه را دریافت می‌کند. فصل اول، فصلی بسیار عظیم است.

این برای حزقیال بسیار طاقت‌فرسا بود، برای خواننده نیز بسیار طاقت‌فرسا است. حزقیال درباره چیزی صحبت می‌کند که توصیف آن غیرممکن است. او نمی‌تواند آنچه را که می‌بیند به طور کامل توضیح دهد.

و شاید رایج‌ترین کلمه در فصل اول، کلمه «مثل» باشد. «این طور بود»، «آن طور بود»، «چیز دیگری بود.» و او در تمام طول داستان سعی می‌کند غیرقابل توصیف‌ها را توصیف کند، اما نمی‌تواند کاملاً موفق شود.

این آنقدر ماوراءالطبیعه است، آنقدر با تجربه انسانی در تضاد است که او تلاش می‌کند. او تمام تلاشش را می‌کند، و اذعان می‌کند که کاملاً موفق نمی‌شود، اما این بهترین کاری است که می‌تواند انجام دهد. و مشکل در تلاش برای توضیح این رؤیا پیش می‌آید، زیرا اگر مراقب نباشیم، می‌توانیم به نوعی آن را تنزل رتبه دهیم و رمز و راز آن را از بین ببریم.

اما چیزی که باید گفت این است که خوانندگان و شنوندگان از قبل مقدار مشخصی از آنچه حزقیال در مورد آن صحبت می‌کرد را می‌دانند. و بنابراین مفاهیم خاصی، مفاهیم اسرائیلی، مفاهیم باستانی خاور نزدیک وجود دارد که مورد استفاده قرار می‌گیرند، که خوانندگان و شنوندگان در ابتدا از آنها اطلاع داشتند اما ما نداریم. و بنابراین مقدار مشخصی از توضیحات وجود دارد که ما باید بدانیم تا با آن شنوندگان و خوانندگان اولیه همگام شویم.

این رؤیا به حضور خدا مربوط می‌شود. و این یکی از مهمترین آموزه‌های موجود در عهد عتیق است. ما می‌خواستیم آن را با وجود خدا آغاز کنیم، اما در هیچ کجای عهد عتیق چنین پرسشی را نمی‌یابید.

عهد جدید، در عبرانیان ۱۱، می‌گوید که ما باید باور کنیم که خدا وجود دارد، اما در عهد عتیق، این امر بدیهی فرض می‌شود. در عوض، شما بر حضور خدا تمرکز می‌کنید و این یک آموزه بسیار پیچیده است. خدا به انواع و اقسام شکل‌ها حضور دارد.

به معنای کامل کلمه، خدا در آسمان حضور دارد. خدا کاخ آسمانی خود را دارد و آنجا جایی است که او زندگی می‌کند. اما او همچنین می‌تواند خود را بر روی زمین آشکار کند.

و بنابراین، بقیه موارد حضور خدا مربوط به زمین است. او به شکلی بسیار پراکنده، در همه جای خلقت حضور دارد. متنی در ارمیا می‌گوید: «آیا من آسمان‌ها و زمین را پر نمی‌کنم؟» «خدا در همه جا حضور دارد».

یک حضور فراگیر وجود دارد. اما این چیزی است که می‌توانیم آن را یک حضور کم‌رنگ بنامیم، قطعاً در مقایسه با آن حضور آسمانی. اما در بین این دو حضور، حضورهای دیگری نیز وجود دارند.

خدا در معبد اورشلیم حضور داشت. و آنجا جایی بود که او بود. و حضور او در قدس الاقداس، بالای صندوق عهد، که زیر تختی نامرئی بود که خدا به طور نامرئی بر آن می‌نشست، قرار داشت.

بنابراین آن هم حضور مهمی بود. و سپس، خدا می‌تواند در کنار مردم، به ویژه رهبران، حضور داشته باشد. به یوشع گفته می‌شود که من با شما خواهم بود.

من با تو خواهم بود. بنابراین، انواع حضور وجود دارد. در پیامبران، خدا در قضاوت حضور دارد.

و ما بارها و بارها در مورد مداخله خدا در جهان، انجام کارهایی در جهان، و اعمال داوری علیه قوم خدا خواهیم خواند. و این حضوری بسیار واقعی و منفی است. اما حضوری در تجلی الهی نیز وجود دارد.

تئوفانی ظهور خداست. اغلب در قالب یک انسان. اما... خدا در جلال ظاهر می‌شود.

این یک کلمه کاهنی است که بسیار با تجلی الهی مرتبط است. شاید به یاد داشته باشید که وقتی معبد سلیمان تقدیس شد، جدا از آن حضور مداوم بر فراز صندوق عهد، تجلی جلال در اول پادشاهان ۸ و آیه

وجود داشت. ابری خانه خداوند را پر کرد، بنابراین کاهن به دلیل ابر نتوانست بایستد و خدمت کند ۱۱، زیرا جلال خداوند خانه خداوند را پر کرده بود.

باز هم، این یک تجلی الهی است. تعدادی از تجلیات نبوی وجود دارد... اشعیا یک تجلی الهی از خدا را در خود معبد دارد. اما اینجا، ما در اورشلیم نیستیم؛ ما خیلی دور هستیم.

اما خدا اراده می‌کند که در خارج از اسرائیل ظاهر شود، و او در این رؤیای خصوصی به حزقیال در این تجلی الهی ظاهر می‌شود. بنابراین، آن آموزه پیچیده وجود دارد، و ما به یک بخش از تجلی الهی نگاه می‌کنیم. دو نوع تجلی الهی وجود دارد.

یک تجلی الهی نجات وجود دارد. به یاد داشته باشید که موسی رؤیایی از بوته سوزان داشت و متوجه شد که آن آتش، و سپس عدم سوختن بوته توسط آن آتش، نشانه‌ای از حضور خداست. و این یک تجلی الهی نجات و اطمینانی بود که از طریق موسی، خدا قوم خود را از اسرائیل بیرون خواهد آورد.

اما همچنین، می‌توانید یک تئوفانی داوری داشته باشید. و آنچه ما اینجا داریم، یک تئوفانی داوری است، زیرا قرار است به مأموریت حزقیال به عنوان پیامبر داوری منجر شود. و بنابراین، این یک وحی خصمانه است که به حزقیال داده شده است، و حزقیال قرار است عامل آن خصومت علیه قوم خدا باشد.

این رؤیا مقدمه‌ای بر مرحله اول رسالت حزقیال، تا سال ۵۸۷، و آن پیام‌های داوری است. و این، این تجلی داوری را توجیه می‌کند. شاید به یاد داشته باشید که در مزمور ۱۸، به پادشاه پیروزی، یک پیروزی نظامی داده می‌شود و این پیروزی از نظر تجلی الهی توصیف شده است.

خب، این برای پادشاه یک تئوفانی نجات است، اما برای دشمنانش یک تئوفانی داوری است. و مزمور ۱۸ در این مورد صحبت می‌کند. او سوار بر کروی شد و پرواز کرد، و این خداست.

تاریکی غلیظ زیر پاهایش بود. او به سرعت بر بال‌های باد آمد. او تاریکی را پوششی به دور خود ساخت، و ابرهای ضخیم سایبانش را از آب تیره ساخت.

از روشنایی پیش روی او، تگرگ و زغال‌های آتش از میان ابرهای بیرون آمد. او تیرهای خود را فرستاد و آنها را پراکنده کرد. او برق‌ها را تاباند و آنها را پراکنده ساخت.

رؤیای ما در حزقیال ۱ تقریباً شبیه به آن خواهد بود، نه به شکلی که در حزقیال ۱۸ دیدیم، آن بیان بلاغی از آمدن خدا برای نجات پادشاه و لشکریانش. البته اشعیا نیز رؤیایی از داوری داشت، اما در آنجا رؤیایی آسمانی بود که بر معبد قرار گرفته بود. و ما حضور آسمانی خدا را در معبد به شکلی قابل توجه داریم که فقط اشعیا می‌توانست ببیند.

اما اکنون، همانطور که گفتیم، ما خیلی دور هستیم و به حزقیال، یکی از تبعیدیان، این رؤیا به عنوان بخشی از این مأموریت نبوی داده می‌شود. در آیه ۴، موردی را می‌بینیم که در مزمور ۱۴ دیده‌ایم. خدا به عنوان خدای طوفان به تصویر کشیده شده است.

همانطور که به حزقیال ۱:۴ نگاه می‌کردم، باد طوفانی از شمال وزید، ابری عظیم با درخشندگی در اطرافش و آتشی که پیوسته می‌تابد. و آنجاست. این تقریباً شبیه مزمور ۱۸ است. و تصویری بسیار از خدا وجود دارد، خدایی که به شکل خدای طوفان به زمین می‌آید، این باد و این ابر را می‌آورد.

این موضوع با ادامه‌ی رؤیا بسط داده خواهد شد، زیرا در آیات ۱۳ و ۱۴، به رعد و برق، یعنی درخشش رعد و برق اشاره خواهیم کرد. و سپس، در آیه ۱۸، به رنگین کمان درخشان در مقابل ابرهای تیره در یک روز بارانی اشاره خواهیم کرد. و بنابراین، این ایده طوفان، کاملاً مطرح می‌شود.

ما خیلی به این موضوع عادت نداریم، اما در یک سرود مذهبی، یک سرود قدیمی، که هنوز هم گاهی اوقات می‌خوانیم، آمده است: آه، پادشاه را بپرستید، ارابه‌های خشم او، ابرهای رعد و برق عمیق شکل می‌گیرند، و مسیر او بر بال‌های طوفان تاریک است. و این بخشی از تصویرسازی مزمور ۱۸ و حزقیال فصل ۱ است. اما چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد. در آیه ۵، چیزی شبیه به چهار موجود زنده به شکل انسان وجود دارد.

اینها چهره‌های فرشته‌ای هستند که ما آنها را اینگونه می‌نامیم. آنها بخشی از این رؤیا هستند. وقتی به آیه می‌رسیم، می‌بینیم که آنها از یک بستر پشتیبانی می‌کنند ۲۲

و بالای سر آنها این سکو قرار دارد. در آیه ۲۶، به ما گفته شده است که بر روی آن سکو تختی بود که خدا بر آن نشسته بود. و بنابراین، به جنبه جدیدی از این رؤیا می‌رسیم.

این یک تخت متحرک است. این یک ارابه‌ی تخت است. و توسط این موجودات زنده، این موجودات زنده‌ی ماوراءالطبیعه، این موجودات پرنده پشتیبانی می‌شود.

آنها بال دارند. با دو بال، پرواز می‌کنند. با دو بال، بدن خود را می‌پوشانند، تقریباً مانند سرافیم در اشعیا فصل ۶. بنابراین، آنها این تخت متحرک را به زمین می‌آورند، این تختی که نشانگر حضور خداست و در واقع، خدا بر آن نشسته بود.

و این سکو نمایانگر فلک آسمان است. زیرا آنچه ما داریم یک صحنه آسمانی، یک صحنه ماوراءالطبیعه است که به نوعی به نسبت کوچکتری کوچک شده است. بنابراین، ما نوعی تخت آسمانی داریم، و سپس فلک را داریم که مانند سرپوشی بر روی جهان است.

این ما را به برخی دیگر از اشارات کتاب مقدس می‌رساند: مزمور ۹۷، آیات ۳ و ۴. خب، این درباره آتش و رعد و برق است - این دوباره طبیعت طوفان است.

البته، در فصل اول سفر پیدایش، داستان خلقت، ما با گنبد یا فلکی بر فراز جهان مواجه هستیم. و این تصور که آبی بر فراز این فلک وجود دارد، به این معنی بود که شفاف است. و بنابراین، به رنگ آبی آسمانی بود.

از میان آن نگاه می‌کردی و می‌توانستی آب‌های بالای آن را ببینی. و پیدایش ۱، آیات ۶ تا ۸، از این پوشش بر فراز جهان سخن می‌گوید. فصل ۷ پیدایش و آیه ۱۲ از باز شدن پنجره‌های آسمان سخن می‌گوید.

و بنابراین، باران، تمام باران‌های آنجا، یک سیل وحشتناک در زمان نوح، همانطور که آسمان‌ها گشوده شدند. خب، این ایده کوچک شده است. ما این سکو را داریم که نمایانگر فلک است.

در آیه ۱۰، با اشاره به این چهره‌های فرشته‌گون، به ما گفته می‌شود که آنها چهار چهره داشتند. این چهره‌ها اشکال مختلفی داشتند، اما از چهار طرف زمین را رصد می‌کردند. آنها جنبه‌هایی از قدرت در خلقت خدا را منعکس می‌کردند.

یک صورت انسان بود. و بعد یک گاو نر بود. و یک عقاب هم بود.

و سپس یک شیر بود. هر کدام از آنها در جلال خدا سهیم بودند. آنها جنبه‌های قدرتمندی از خلقت خدا را به خود اختصاص دادند.

و اینها چهره‌هایی هستند که موجودات زنده به خود می‌گیرند. در آیه ۱۲ درباره یک روح به ما گفته شده است. و این همان عامل کنترل‌کننده بود.

موجودات زنده آنجا بودند، اما جهت آنها توسط این روح تعیین می‌شد. هر موجود زنده رو به جهت متفاوتی داشت. و روح، موجود زنده‌ی مناسب را که رو به او بود، به حرکت در جهت خود وادار می‌کرد.

همچنین، درون این سازه، زیر فلک، در آیه ۱۳، این هسته درخشان آتش وجود داشت که آتش تهدیدآمیزی را به تصویر می‌کشید. بله، اینجا جایی بود که می‌خواستیم به مزمور ۹۷ اشاره کنیم. زیرا در میان ویژگی‌های آن رؤیا، آتش پیشاپیش او می‌رود و دشمنانش را از هر سو می‌سوزاند.

بفرمایید. در این مورد، مضمون قضاوت به عنوان معنای آتش آشکار می‌شود. از ۱۵ تا ۲۱، درباره چرخ‌ها به شما گفته می‌شود.

چیزهای زیادی در مورد چرخ‌ها به شما گفته شده است. و این برای حرکت روی زمین است. وقتی تخت متحرک روی زمین قرار می‌گیرد، از این چرخ‌ها استفاده می‌شود.

و اینها نیز توسط روح کنترل می‌شوند. روح نیروی محرکه است. و بنابراین، روح عملکرد نوعی موتور و فرمان را دارد که تعیین می‌کند موجودات زنده به کجا بروند و چرخ‌ها به کدام سمت بروند.

و ما یک عبارت عجیب در مورد چرخ‌ها داریم. در پایان آیه ۱۶، ساختار آنها چیزی شبیه چرخ‌های درون چرخ دیگر است. و این اصلاً به چه معناست؟ چرخ‌های درون چرخ دیگر.

خب، تنها پیشنهادی که به آن برخورده‌ام این است که کل ساختار چرخ یک کره بوده است. یک کره بوده است. و روی این کره یا گوی، رینگ‌های واقعی یک چرخ قرار داشته است.

و اینجا، من فقط دو تا گذاشتم، اما می‌بینید که یکی روی دیگری قرار دارد. و بنابراین، یک بالایی دارید، و سپس یکی در زیر دارید، و سپس اگر این کار را به درستی انجام دهم، دو تای دیگر در زیر خواهید داشت. و اتفاقی که می‌افتد این است که این کره حرکت می‌کند، و در لبه‌ها، چرخ مناسب به کار می‌افتد و آن را در جهت خاصی هدایت می‌کند.

این چرخ‌ها ثابت بودند، اما کره زمین باید از یک طرف به طرف دیگر حرکت می‌کرد تا چرخ مناسب به کار بیفتد. و به ما گفته شده است که این چرخ‌ها چشم داشتند. آنها چشم داشتند.

این نشان می‌دهد که چرخ‌های معمولی در دوران باستان چگونه بودند. برای اینکه چرخ‌های چوبی ساییده نشوند، میخ‌های فلزی به آنها فشار وارد می‌کردند. یادم می‌آید وقتی جوان بودم، کارگرانی را با چکمه‌های سنگین می‌دیدم و کف چرمی آنها با میخ‌های آهنی محافظت می‌شد تا نیازی به دوخت مکرر کف نباشد.

و این تقریباً شبیه آن بود. اما اینجا، به جای دیدن این سرهای میخ مانند براق، به صورت چشم ظاهر می‌شود. و دوباره، این همه بیناها... این ذات همه بینای خداست که در این چشم‌هایی که این چرخ‌ها دارند، نمایان می‌شود.

آیه‌ای در کتاب زکریا وجود دارد که از چشمان خداوند به عنوان علم مطلق خدا صحبت می‌کند. زکریا ۴ و آیه ۱۰. و این چیزی است که می‌گوید.

چشمان خداوند در تمام زمین گسترده است. این نشان دهنده دانش خداوند از هر آنچه در جهان می‌گذرد است. ما به عناصر مختلفی که با خدا مرتبط هستند متوسل می‌شویم و آنها در کنار هم قرار می‌گیرند.

و سپس در فصل ۲۲ به آن فلک برمی‌گردیم و آن فلکی که رنگ آبی آسمانی است که مانند بلور می‌درخشد جالب اینجاست که در سفر خروج، به یاد دارید که به بزرگان اجازه داده شد تا با موسی به سینا بروند و در آنجا رؤیایی از خدا داشتند. و این با آنچه در اینجا در حزقیال می‌خوانیم، مرتبط است.

در خروج فصل ۲۴ و آیه ۱۰. آنها خدای اسرائیل را دیدند. زیر پاهایش چیزی شبیه سنگفرش یاقوت کبود مانند خود آسمان برای شفافیت وجود داشت.

و بنابراین، این آسمان شفاف، نوعی آسمان جامد. اما اینجا، همانطور که گفتم، این یک سکوی کوچک شده برای این تخت خداست. در آیه ۲۴، تا اینجا، بیشتر یک رؤیای بصری بوده که آنچه حزقیال دیده را توصیف می‌کند.

اما اکنون عناصر شنیداری وارد می‌شوند. در آیه ۲۲، بال زدن این فرشتگان را می‌بینید. و آنها صدای وحشتناکی ایجاد می‌کنند.

و حزقیال خیلی تلاش می‌کند تا بگوید آن صدا چگونه بوده است. او چندین بار حدس زده است. صدای بال‌های آنها مانند صدای آب‌های خروشان، مانند رعد قادر مطلق بود.

صدای غوغا مانند صدای ارتش. خدای من، حتماً دستانش را روی گوش‌هایش گذاشته بود. صدای به هم خوردن این بال‌ها خیلی بلند بود.

و بنابراین، شما از بینایی به شنوایی حرکت می‌کنید. و این آمادگی برای چیزی است که در آیه ۲۵ می‌خوانیم. صدای وجود دارد.

حالا، در آیه ۲۵ صدای هست. و این دوباره در پایان آیه ۲۸ ذکر شده است. بنابراین، عناصر شنیداری جدیدی اینجا وارد می‌شوند.

اما در این بین، توصیفی از شخصی که صدا به آن اشاره می‌کرد، در آیات ۲۶ و ۲۷ وجود دارد. و یک نفر. آنجاست.

می‌توانید این سایه‌نما را ببینید که شکلی شبیه به انسان به خود گرفته است. هاله‌ای از نور روشن و رنگارنگ آن را احاطه کرده است.

مثل یک رنگین‌کمان روشن است. بنابراین، دوباره به این تصویر طوفان برمی‌گردیم. و البته، یک کمان، اگر به این فکر کنیم که کمان چگونه است.

کمائی است که خدای طوفان با خود حمل می‌کند. تیره‌های آذرخش از آن فرستاده می‌شوند. بنابراین، دوباره به زبان طوفان برمی‌گردیم.

بنابراین، به اوج تجلی الهی، یعنی اوج رؤیای تجلی الهی، در آیات ۲۶ و ۲۷ رسیده‌ایم.

در آیه ۲۸، آن به عنوان جلال توصیف شده است. این حضور نهایی خدا بر روی زمین. جلال.

این کلام کاهنانه. این قدرت درخشان. این چیزی است که او می‌بیند.

و حزقیال چه می‌کند؟ او در حال عبادت و تسلیم فرو می‌افتد. پایان ۲۸. وقتی آن را دیدم، به روی خود افتادم.

ما این را به عنوان یک تجلی داوری توصیف کرده‌ایم. و برخی عناصر خصمانه وجود دارد. و این مناسب است.

زیرا وقتی به دعوت و مأموریت حزقیال می‌رسیم. در فصل ۲: ۱ تا ۷ مأموریت آمده است. درمی‌یابیم که حزقیال به عنوان پیامبر داوری مأمور شده است.

همانطور که گفتم، این رؤیا دقیقاً مربوط به بخش اول خدمت اوست. آن چهار سال اولی که او آن خدمت سخت را داشت. بنابراین، آیات ۲: ۱ تا ۷ مأموریت اوست.

از ۲: ۸ تا ۳: ۳، حق نمادین انتصاب به مقام روحانیت است. می‌توان گفت که حزقیال یک پیامبر بوده است. و سپس از ۳: ۴ تا ۱۱، نوعی خلاصه‌نویسی است.

تأیید اینکه مأموریت چه بوده است. در فصل ۲: ۱ تا ۲ مقدمه‌ای داریم. و حزقیال صدای خدا را می‌شنود.

او به من گفت، ای انسان فانی، روی پاهایت بایست، تا با تو سخن بگویم. و او قدرت انجام این کار را دارد. و دوباره در آیه ۳ به من گفت، ای انسان فانی.

این روش معمول خطاب خداوند به حزقیال است. در نسخه جدید انجیل مقدس، منظور «فناپذیر» است. در حاشیه، منظور «پسر انسان» است.

از پسر انسان استفاده شده است. ما می‌توانیم آن را انسان ترجمه کنیم. تو انسان هستی NIV در

موجودات زنده مانند انسان‌ها بودند. و خود خدا نیز از نظر شکل شبیه انسان بود. اما در اینجا ما یک انسان واقعی داریم.

آنها موجودات ماوراءالطبیعه بودند. اما در اینجا ما انسان واقعی را داریم. و بین این دو استاندارد شکاف بزرگی وجود دارد.

اما حالا این قدرت ماوراءالطبیعه، یک روح. ما روح را داشتیم که تخت متحرک را سازماندهی می‌کرد. اما حالا روح وارد من شد و مرا روی پاهایم قرار داد.

و بنابراین، به او این قدرت ماوراءالطبیعه داده شده است. تا بتواند از آن حس شوکی که از مواجهه با آن رؤیا به او دست داده بود، بهبود یابد. آیه ۳ آیه بسیار مهمی است که ماموریت حزقیال را بیان می‌کند.

من تو را نزد قوم اسرائیل می‌فرستم، نزد قومی یاغی که علیه من شورش کرده‌اند. آنها و اجدادشان تا به امروز علیه من گناه ورزیده‌اند. در تعدادی از فصل‌های بعدی، به تبعیدیان سال ۵۹۷ خواهیم پرداخت.

به این ترتیب به عنوان شورشیان یا خاندانی شورشی، جامعه‌ای شورشی توصیف شده‌اند. و البته آنها نمایندگان یهودا به عنوان یک کل هستند. و آنها نیز به نوبه خود، این خاندان شورشی هستند.

و در مقابل، شورش از یک پادشاه سخن می‌گوید. از خدا به عنوان پادشاه سخن می‌گوید. اما پادشاهی که نادیده گرفته می‌شد، پادشاهی که تحقیر می‌شد.

و بنابراین، این پادشاه، این پادشاه آسمانی با این قوم سرکش روبرو شد. و این مشکل اساسی است که باید به آن پرداخته شود و حل شود. و در آیه ۴ فرمولی وجود دارد که به حزقیال گفته می‌شود پیشگویی خود را ارائه دهد.

خداوند متعال چنین می‌گوید. او قرار است سخنگوی خود خدا باشد. و این همان فرمول استاندارد است که در تمام پیامبران کلاسیک می‌یابیم.

و حتی پیش از آن در دوران پیش از کلاسیک، پیامبران نمایندگان خدا بودند. آنها فرستادگان خدا بودند. و می‌توانستند آنچه را که خدا به آنها گفته است، نقل کنند.

آنها این اقتدار الهی را دارند. و بنابراین این اعطای قدرت به نوعی با این فرمول است. من این فرمول را به شما می‌دهم که می‌توانید بگویید خداوند متعال چنین می‌گوید.

و در پایان آیه ۵ به چیزی برمی‌خوریم که اغلب در کتاب حزقیال تکرار می‌شود. در کل آیه ۵. چه بشنوند و چه نشنوند، زیرا خاندانی یاغی هستند.

آنها خواهند دانست که پیامبری در میان آنها بوده است. این چیزی است که ما آن را فرمول شناخت می‌نامیم. و این اتفاق اغلب رخ می‌دهد.

یکی از مفسران می‌گوید که این عبارت صد و بیست و شش بار در کتاب حزقیال آمده است. اما در جاهای دیگر کتاب، همیشه این عبارت آمده است: «آنها خواهند دانست، یا شما خواهید دانست که من خداوند هستم.» اما در اینجا، در این فصل آغازین، این عبارت به شکلی درمی‌آید که آنها خواهند دانست که پیامبری در میان آنها بوده است.

نماینده‌ای از جانب خدا که با آنها صحبت می‌کند. اما ما بارها و بارها متوجه این فرمول تشخیص خواهیم شد. به حزقیال هشدار داده می‌شود که وظیفه‌اش دشوار و خطرناک خواهد بود.

در آیه ۶، از آنها مترس. از سخنانشان نهراس. اگرچه خار و خس تو را احاطه کرده باشند و در میان عقرب‌ها زندگی کنی.

از سخنانشان نترس. از نگاهشان نترس. و او قدرتمند است.

او تشویق شده است. به او هشدار داده شده که نترسد زیرا به عنوان سخنگوی خدا، اقتدار زیادی پشت سر خود دارد. اما مخالفت‌هایی هم وجود خواهد داشت.

انتظارش را داشته باشید. از آن دلسرد نشوید. به اشعیا، در فصل ۶، هشدار مشابهی داده شد، مگر نه؟ و سپس، در ۲:۸ تا ۳:۳، این نوع مراسم انتصاب را داریم.

این نمادگرایی خوردن طومار. به بخش‌های مختلفی تقسیم شده است. در آیه ۸، آیه ۸ مقدماتی است.

به او گفته شده که یک طومار بخورد. خوردن یک طومار؟ ممکن است از چرم بوده باشد. امیدوارم به خاطر معده حزقیال از پاپیروس بوده باشد.

و این مقدمه در آیه ۸ است. و سپس، در آیات ۹ تا ۱۰، او طوماری به دست می‌دهد. و سپس در آیات ۳ تا ۲، دوباره به او گفته می‌شود که آن را بخورد. و او آن را می‌گیرد ۱.

او آن را در دست دارد. در نهایت، در آیه ۳، به او گفته می‌شود که آن را بخورد، و او این کار را می‌کند.

یه جورایی حس انزجار دارم. نمی‌دونم می‌خوام یا نه، به خدا. آره، ادامه بده، ادامه بده، ادامه بده.

بجو، بجو. و این هم از آن. و این طومار چیست؟ او نگاهی اجمالی می‌اندازد.

روی و پشت آن نوشته‌هایی بود و او توانست عنوان را ببیند: کلماتی از مرثیه، سوگواری و اندوه.

خب، این طومار خیلی شادی آور نیست، نه؟ و اشاره‌ای به محتوای غم‌انگیز آن است. و در واقع می‌گوید که او قرار است پیامبر داوری باشد. و این عنوان نه به داوری، بلکه به تأثیر داوری بر مردم اشاره دارد.

اینکه وقتی فاجعه‌ای که حزقیال پیشگویی کرده بود، اتفاق بیفتد، خدای من، رنج و اندوه و سوگواری و اندوهی عظیم بر اثر داوری که حزقیال قرار است اعلام کند، انباشته خواهد شد. ۵۹۳ تا ۵۸۷. سپس در توضیحی در مورد این نمادگرایی ارائه می‌شود که خوردن طومار، نمایانگر کاری است که او قرار است در ۳.۱ زندگی واقعی در رسالت نبوی خود انجام دهد.

برو و با خاندان اسرائیل صحبت کن. او باید طومار را هضم کند و آن را از آن خود سازد و سپس آن را به دیگران بدهد. و در انتهای آیه ۳ یک عبارت شگفت‌انگیز داریم: من آن را خوردم و در دهانم، مانند عسل بود. شیرین بود.

خدای من، این طومار وحشتناک و این محتوای زننده، اما به شیرینی عسل از آب درآمد. و این خیلی قابل توجه است. اما این نشان دهنده پذیرش حزقیال، پذیرش داوطلبانه او و احساس رضایت او از انجام اراده خدا است.

و بنابراین، تضاد بزرگی بین محتوای خشن خدمت او و احساس رضایت و پذیرشی که حزقیال دارد وجود دارد که می‌داند کلام خدا را می‌گوید. بسیار قابل توجه است. در آیه ۴ تضادی وجود دارد. برو و با خاندان اسرائیل صحبت کن.

اینها ۵۹۷ تبعیدی هستند. سخنان مرا به آنها بگو. تو نزد مردمی با زبان نامفهوم و دشوار فرستاده نشده‌ای، بلکه نزد خاندان اسرائیل فرستاده شده‌ای.

و اینجا تضادی بین بابلی‌هایی که به زبان اکدی صحبت می‌کردند وجود دارد. در واقع، آن زبان، زبانی نامفهوم و دشوار بود. نه، شما قرار است با یهودی‌هایی صحبت کنید که عبری می‌دانند.

و یک تضاد دیگر هم وجود دارد. من شما را به میان مردمانی با زبان‌های نامفهوم و دشوار که کلماتشان را نمی‌توانید بفهمید، نمی‌فرستم. و اینها اشاره به گروه‌های قومی تبعیدی دارند.

گروه‌های مختلف فلسطینی در اردوگاه‌های کار اجباری بابل مستقر شدند و یهودیان تنها یک بخش از این اردوگاه‌های کار اجباری بودند. اما من آنها را برای شما نفرستادم. این تضاد ایجاد شده است، و حتی اگر به این گروه‌ها می‌رفتید، آنها به شما گوش می‌دادند.

آنها حرف تو را جدی می‌گیرند. اما من تو را پیش یهودی‌ها می‌فرستم. آنها اصلاً به حرف تو گوش نخواهند داد.

و آنها به حرف شما گوش نخواهند داد. آنها حاضر نیستند به حرف شما گوش دهند. و این هم تضاد آشکار.

کاش می‌توانستم تو را پیش بابلی‌ها بفرستم. آنها به حرفت گوش می‌دادند. کاش می‌توانستم تو را پیش فنیقی‌ها یا فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های کار اجباری‌شان بفرستم.

آنها گوش می‌دادند. اما یهودی‌ها به هیچ وجه در اردوگاه‌های کار اجباری خود نبودند! آنها خیلی سرکش هستند. آنها علیه خدای خودشان قیام می‌کنند.

و بنابراین، یک روش بسیار واضح برای صحبت کردن اینجا. و بنابراین، آنچه حزقیال گفته است بسیار دلسردکننده است. اما او در آیه ۸ اطمینان داده است: ببین، من روی تو را در برابر روی آنها و پیشانی تو را در برابر پیشانی آنها سخت کرده‌ام.

من تو را سرسخت خواهم کرد. وقتی به سرسختی در میان پیامبران فکر می‌کنم، عاموس به ذهنم می‌رسد. او به سختی میخ‌ها بود.

نه مثل هوشع که خیلی احساساتی، دوست‌داشتنی، مهربان و غیره است. اما در مقابل، عاموس به سرسختی میخ‌ها بود. و به حزقیال گفته شده که او هم همینطور خواهد بود.

در کتاب، او همیشه اینطور نیست. متوجه می‌شویم که نمی‌تواند تحمل کند. خیلی به ندرت می‌بینیم که نمی‌تواند تحمل کند.

و گاهی اوقات، او شکایت می‌کند. خیلی گاهی اوقات. اما خب، هست.

ظاهراً بیشتر اوقات او کاری را که به او گفته شده بود انجام داده است. و بنابراین او را به تبعیدیان برگردانده‌اند. و به او گفته‌اند که مهم نیست آنها به حرف تو گوش بدهند یا نه.

چون این قضاوت است، اجتناب‌ناپذیر است. و بی‌اهمیت است.

فرقی نمی‌کند که گوش بدهند یا نه. فقط باید از قبل به آنها گفته شود. این اتفاق است که قرار است به موقعش بیفتد.

سقوط اورشلیم. نابودی یهودا، همانطور که معلوم می‌شود. اما سپس در آیه ۱۱، او به سوی تبعیدیان بازگردانده می‌شود.

نزد تبعیدیان، نزد قوم خود برو و به آنها بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید، چه بشنوند و چه نخواهند بشنوند. نکته‌ی بسیار تکان‌دهنده‌ای در این آیه وجود دارد. به سوی قوم خود بازگرد.

حزقیال در هر دو اردوگاه دستی داشت. او نماینده خدا بود، اما شهروند یهودیه بود.

او در میان هموعانش بزرگ شده بود. و این خیلی سخت بود. او به تمام تشویقی که می‌توانست دریافت کند، نیاز داشت.

اینکه او به نام خدا علیه قوم خودش قیام می‌کرد، و فکر می‌کنم بخشی از آن تأثر و تأثیر اینجا آشکار می‌شود. اینکه هر چقدر هم که به خدا متعهد بود، بازگشت به میان قوم خودش و گفتن این چیزهای وحشتناک به آنها، تجربه‌ای دردناک بود.

و بنابراین، او به اردوگاه کار اجباری برمی‌گردد. جایی که زندگی می‌کرد. و یک حقیقت جالب در آیه ۱۲ آمده است.

روح مرا بلند کرد. و همچنان که جلال خداوند از جای خود برمی‌خاست، او می‌توانست عرش متحرک را ببیند که به آسمان برمی‌گشت و توسط فرشتگان حمل می‌شد. و صدای چرخ‌ها را می‌شنید که روی زمین می‌غلتیدند.

و صدای بال زدن پرنده را می‌شنود. و او تنها روی زمین رها می‌شود. در همین حال، روح مرا بلند کرد و با خود برد.

و من به تل آویو نزد تبعیدیان آمدم. و ما در اولین سخنرانی خود در مورد این موضوع صحبت می‌کردیم. اینکه الیاس با این نوع حمل و نقل فیزیکی بسیار مرتبط بود.

و آیه‌ای از دوم پادشاهان ۲ را در آیه ۱۶ می‌خوانیم. اینکه چگونه برخی از شاگردان الیاس گفتند: «اوه، باید او را جستجو کنیم. شاید روح او را گرفته و بر فراز کوهی یا دره‌ای انداخته باشد.»

و سپس در اول پادشاهان ۱۸ و آیه ۱۲، شاهد چیزی مشابه هستیم. روح خداوند که با الیاس صحبت می‌کند، شما را به جایی خواهد برد که نمی‌دانم کجاست. و نکته جالب این است که همین پدیده را در عهد جدید نیز می‌بینیم.

یادت هست کجاست؟ در اعمال رسولان باب ۸ آمده است. و فیلیپ به خواجه‌سرای اتیوپیایی خدمت می‌کرد. و بعد در اعمال رسولان باب ۸ و آیه ۳۹ چه گفته شده است؟ وقتی از آب بیرون آمدند، روح خداوند فیلیپ را ربود.

خواجه دیگر او را ندید و با شادی به راه خود رفت. اما فیلیپ خود را در آرزو یافت. و اینک ما آنجا هستیم.

بنابراین، این یک پدیده عهد جدید و همچنین یک پدیده عهد عتیق است. اما در حزقیال آمده است. این بسیار شبیه به یک پدیده دنیای قدیم است که آن پیامبر بزرگ پیش از کلاسیک، الیاس، آن را بیان کرده است.

به حزقیال قدرت داده شده است که همین کار را انجام دهد. و او به آبادی که در آن زندگی می‌کند برمی‌گردد و خسته است. من هفت روز در میان آنها، مبهوت، نشستم.

و شما به خوبی می‌توانید این را تصور کنید. او پس از این رؤیای شگفت‌انگیز اما وحشتناک، از نظر احساسی ویران شده است. اما بیایید کمی بیشتر در مورد اردوگاه کار اجباری فکر کنیم.

و حتماً یک سری بوده است. نمی‌دانم که آیا همه آنها آنجا بودند یا تعدادی اردوگاه کار اجباری یهودیه هم وجود داشت. اما آنها برای اسرای جنگی بودند.

و آنها وظیفه‌ای داشتند. آنجا نزدیک کانال چبار بود که آن هم به نوبه خود نزدیک نیپور، در شرق بابل، قرار داشت. و کانال چبار بخشی از یک شبکه پیچیده از کانال‌ها در قلب بین‌النهرین بود.

تعدادی از این کانال‌های بزرگ برای انتقال آب رودخانه، حمل کالا و غذا استفاده می‌شدند. اما هدف دیگر این کانال‌ها آبیاری بود زیرا این کانال‌ها به فرات و دجله متصل می‌شدند. و آنها ۱۵۰ مایل از هم فاصله داشتند.

و در این میان، دشتی هموار و بدون آب وجود داشت. و بنابراین، فکر می‌کنم این سیستم کانال، شاید قرن‌ها پیش، افتتاح شده است. همچنین می‌توانسته آبیاری برای محصولات کشاورزی و پرورش میوه وجود داشته باشد.

و این کاری بود که این تبعیدیان در اردوگاه‌های کار اجباری باید انجام می‌دادند. آنها آنجا نمی‌نشستند و با انگشتانشان بازی نمی‌کردند و هیچ کاری نمی‌کردند. آنها کاری برای انجام دادن داشتند.

و چرا این کار ضروری بود؟ خب، در قرن هفتم میلادی، مجموعه‌ای از نبردها بین آشوری‌ها و بابلی‌ها رخ داده بود. و تمام آن منطقه ویران و خالی از سکنه شده بود. و آن سیستم آبیاری دیگر کار نمی‌کرد.

و بنابراین، آنها مجبور بودند آن را دوباره افتتاح کنند، روی مزارع کار کنند و قایق‌ها را بارگیری کنند. و این همان کاری بود که حزقیال نیز باید در اردوگاه کار اجباری انجام می‌داد. و بنابراین وضعیت از این قرار است.

و این آغاز حزقیال است. و دفعه بعد از آیه ۱۶:۳ به انتهای فصل ۵ خواهیم پرداخت. بنابراین، سعی کنید قبل از سخنرانی من، زمانی را برای خواندن آن مطالب اختصاص دهید. متشکرم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه دوم، دعوت و مأموریت رؤیایی حزقیال است. حزقیال ۱:۱-۱۵:۳.